

درباره کمک‌های خارجی

عباس عبدي

از همان زمان که در روزنامه سلام حضور داشتم، یکی از اعتراضات برخی از خوانندگان روزنامه به مساله کمک‌های خارجی ایران بود. استدلال می‌شد در حالی که مردم ما نیازمند هستند، چرا باید به کشورها و مردم دیگر کمک کرد؟ به‌طور خلاصه استدلال می‌کردند، چراغی که به خانه روا است، به مسجد حرام است. البته آن زمان کمک‌های خارجی به اندازه حالا نبود، در نتیجه ابعاد مخالفت‌ها نیز محدود بود. همچنین وضعیت عمومی مردم و فقر تا اندازه امروز خراب نبود در حالی که اکنون به همین دلیل و نیز دسترسی به رسانه و عینی شدن فقر عمومی، حساسیت‌های مردم بیشتر شده است. ضمن اینکه کمک‌های آن دوره بیشتر در قالب امداد در حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله بود. البته کمک‌های با انگیزه‌های سیاسی نیز داشتیم. در لبنان، در افغانستان و در بوسنی مواردی از این کمک‌ها وجود داشت. در آن مقطع در پاسخ به انتقادات مردم توضیحاتی می‌دادم که خلاصه آن به این شرح بود. کمک‌های خارجی را باید به دو بخش مجزا تفکیک کرد؛ اول کمک‌های انسانی که برای شرایط ناشی از حوادث طبیعی و قحطی است. رایه این کمک‌ها در حدود متعارف و قدرت اقتصادی کشورها لازم و ضروری است. حتی با کشورهای بی‌روابط تیره داریم نیز باید کمک کرد. همچنان که کشورهای دیگر هم چنین می‌کنند. اتفاقاً این کمک‌ها فرصت مناسبی برای عبور کردن از تیرگی‌های روابط است. به علاوه این کمک‌ها مثل هدیه است که هر چه داده شود در زمان مناسب و نیازمندی، پس گرفته می‌شود. به عبارت دیگر ما نیز هنگام نیاز از کمک سایر کشورها بهره‌مند می‌شویم. نمونه‌اش در زلزله بم بود که حتی کمک‌های برخی کشورها، همزمان یا زودتر از کمک‌های مرکز به منطقه زلزله‌زده گسیل شدند. این کمک‌ها رکن مهم در ایجاد و زنده نگه داشتن حس همبستگی انسانی در جهان است.

نوع دوم کمک‌ها سیاسی و امنیتی است. در واقع اینکه يك جامعه در امریکای لاتین یا جنوب آفریقا نیازمندی‌های اقتصادی دارد، هیچ ربطی به ما ندارد که بخواهیم آن را تامین کنیم، مگر آنکه به اندازه کمک‌های ارسالی دستاورد سیاسی یا امنیتی برای کشور داشته باشد و نکته بسیار مهم این است که این دستاوردها نیز باید به اقتصاد و درآمد ترجمه و تبدیل و بیان شود، والا این اتلاف منابع است. این

کمک‌ها و حتی کمک‌های نوع اول را باید نوعی سرمایه‌گذاری تلقی کرد که برای مردم و کشور سودآور باشند، در غیر این صورت کمک‌های مزبور از جیب مردم پرداخت می‌شود، بدون اینکه هیچ دستاورد اقتصادی یا سیاسی و امنیتی مهمی داشته باشد. اگر از این زاویه نگاه کنیم می‌توان به نقد و تحلیل کمک‌های خارجی نشست و آنها را تایید یا رد کرد. مشکل کمک‌های خارجی ایران این است که فاقد اطلاعات لازم برای انجام چنین ارزیابی مهمی است، حتی می‌توان گفت که ریشه اعتراضات به این کمک‌ها مهم‌تر از این ضعف اطلاعات است. مشکل اصلی وجود تناقضی آشکار در رفتار مسوولان است؛ تناقضی که بسیار عصبانی‌کننده است. این تناقض را در رفتار و گفتار آنان می‌بینیم. مسوولی که کمک‌های زیادی را برای مردم بوسنی جمع‌آوری کرد و از حکومت و مردم گرفت و به آنجا برد و در برابر زخم‌هایی که مردم بوسنی و سومالی دیده بودند گریه می‌کرد، چرا در برابر فقر و رنج مردم خودش واکنش نشان نمی‌دهد؟ حتی آنان را به تحمل و صبر توصیه می‌کند و تورم و گرانی را خواست خدا می‌داند؟! مثل آن است که فرزند خود را گرسنگی دهیم و نسبت به درد و رنج او بی‌تفاوت باشیم، ولی به فرزند یک نفر دیگر که در آن سوی شهر است کمک و برایش دلسوزی و گریه کنیم. وظیفه پدر در درجه اول تامین نیازهای خانواده خود است و نه آنکه آنان در فلاکت باشند و همزمان برای دیگران دلسوزی کند. تازه پدر از پول خودش چنین می‌کند. در حالی که مسوولان ایرانی پول همین مردم را صرف این امور می‌کنند. شما چه دستاوردی از هزینه‌های کلان در بوسنی برای مردم ایران داشتید، جز اینکه اکنون یک حکومت مخالف شما یا نزدیک به آمریکا آنجاست؟ چرا برای کودکان سومالیایی در نماز جمعه گریه می‌کنید، ولی کودکان بلوچستان و جنوب کشور و حتی اطراف تهران و کودکان و دخترکان کار در زباله‌دان‌های شهر احساس شما را جریحه‌دار نمی‌کند؟ ریشه‌یابی این رفتار مهم است و به این یادداشت نمی‌رسد، یک بار باید بگویم که ریشه‌اش از کجاست؟ ولی در هر حال درد این رفتار از اصل فقر و بیماری بیشتر است.